

سازمان فکری اخوان صفا یا روشنفکران شیعه مذهب

قرن چهارم هجری زمان شکفتگی علم و فرهنگ بود. در این قرن فلسفه یونان به نحو وسیعی رواج یافت، و مسلمانان به تحصیل آن پرداختند. و در این راه شیوه التقاط و امتزاج را برگزیدند. در این دوره تمایلات فیثاغوری و افلاطونی که هر دو رنگ تصوف داشتند برتری خاصی یافتند. بیشتر فرقه‌های اسلامی، دینی و سیاسی به بحث و تحقیق در این فلسفه مشغول شده بودند و می‌خواستند بنیان عقاید خود را به نیروی آن استوار سازند. آنهایی که بر قدرت عرب و تسنن خرده می‌گرفتند مدعی بودند که شریعت در اثر اندیشه‌های جاهلانه چرکین شده و تطهیر آن جز به فلسفه امکان نیابد.

در این صورت بعید به نظر نمی‌رسید که از میان اسماعیلیان، نحله‌ای بنام اخوان الصفا با تمایلات فلسفی ظهور کند، و رساله‌هایی ترتیب دهد که در آن عصاره همه کشمکشهای فلسفه شایع در آن روزگار آمده باشد و در باطن به بیان حقایق فکری خود بپردازد و برای پیروان خویش، نقشه حیات فرهنگی و سیاسی بکشد و آن نقشه‌ها را به خاطر سخت‌گیری حکام (و ما می‌دانیم که این حکام، چه مبارزه وحشتناکی را بر ضد شیعه بطور عموم و فرقه‌های غلات به ویژه برانگیخته بودند)^۱ مکتوم سازد و از دسترس کسانی که اهلیت آن را نداشتند، یا مستعد درک آن نبودند، دور نگاه دارد. به فرض آنکه کسانی منکر این شوند و بگویند: اخوان الصفا نه از کسی بیم داشتند، و نه از قدرتی می‌ترسیدند، اما این معنی را انکار نتوان کرد که ایشان معتقد به تقیه بوده‌اند. بدین طریق دانستیم که ظهور اخوان الصفا، نتیجه طبیعی اوضاع سیاسی و اجتماعی است، چنانکه نتیجه طبیعی اوضاع فرهنگی آن عصر نیز هست.

۱- برای اطلاع بیشتر در این مورد، خوانندگان می‌توانند به دو جلد تاریخ نهضت‌های ملی ایران تألیف رفیع (از حمله تازیان تا سقوط عباسیان) مراجعه کنند.

دکتر طه حسین گوید: (کتاب رسائل اخوان الصفا بیان کننده درست‌ترین و قوی‌ترین نمونه این دو پدیده متناقض است: از یک سو فساد زندگی سیاسی اسلام در آن روزگار، بدین طریق که کسانی که به تألیف رسائل پرداخته‌اند، بعلت آنکه مجبور بوده‌اند در پشت پرده به کار پردازند، همچنان برای ما ناشناخته مانده‌اند و قبل از هر چیز یک غرض سیاسی را دنبال می‌کرده‌اند. دیگر مخالفت با نظام سیاسی بغداد، بدین معنی که با بغداد مخالفت می‌ورزیدند، همچنانکه نظام سیاسی قاهره را هم با خلوص نیت یاری نمی‌کرده‌اند. در حقیقت نه به خلافت عباسیان علاقه نشان می‌داده‌اند، و نه خلافت فاطمیان را دوست میداشته‌اند. بلکه دارای غرض‌ها و مقصدهای افراطی سیاسی بودند. اینان از غلات شیعه بودند و شاید هم از اسماعیلیان. در مورد مقاصد اسماعیلیان و ابزار سیاسی ایشان، و عدم علاقه‌شان به خلفای فاطمی مصر، و دشمنی آنان با عباسیان اقوال بسیاری است. اینان در پشت پرده عمل میکردند، و جمعیت‌های سری تشکیل می‌دادند و آنچنانکه بر می‌آید قوام جمعیتشان بر مسائل سیاسی و عقلی بود. می‌خواستند نظام سیاسی حاکم بر اسلام را واژگون کنند. و برای وصول به این مقصود به واژگون ساختن نظام عقلی که بر زندگی مسلمانان سیطره داشت نیز پرداختند. این جمعیت‌های سری، بدون شک از این نوع کوشش‌ها که در یونان شده بود، تأثیر پذیرفته بودند: چون کوشش‌های فیثاغوریان و افلاطونیان و توفیقی که در این راه بدست آوردند، نظیر توفیق فیثاغورس بود. اسماعیلیه موفق شدند برای خود چنان وضعی سیاسی به وجود آورند که در برخی از بلاد قدرت یابند، و حتی در مواردی رعب و وحشت ایجاد کنند.)^۱

اعضاء مؤسس و فعال اخوان صفا

در این باره که اخوان الصفا چه کسانی بودند و چه مذهبی داشتند عالمان و مورخان اختلاف دارند. و این بدان سبب است که ایشان می‌کوشیدند تا حقیقت امر و نام خود را از دیگران بپوشانند قفطی در کتاب (اخبار العلماء به اخبار الحكماء) گوید: چون مصنفان رسائل نام خود را مخفی می‌داشتند، مردم در نویسندگان حقیقی آنها اختلاف می‌کرده‌اند و هر کس به طریق حدس و تخمین چیزی گفته است. گروهی گفتند که آن رساله‌ها از آثار یکی از امامان نسل علی بن ابیطالب (کرم الله وجهه) است. گروهی گویند تألیف یکی از متکلمان دوره اول معتزله است. و برخی گویند

تألیف حکیم مجریطی قرطبی است. و این پندار بدان سبب است که او (الرسالة الجامعة) اخوان الصفا را به اندلس برد و برای شاگردان خود املاء کرد. ازین روپارهای تصور کردند که مجریطی خود نویسنده الرسالة الجامعة است. زیرا این رساله، تفسیر سایر مسائل و تعلیقه‌ای است بر آنها، و نیز عین عبارتهای رسائل دیگر به فراوانی در آن آمده است. گروه دیگر گویند که این رساله‌ها از آثار امام جعفر صادق (ع) است. و برخی نیز آنها را به مسلمة بن قاسم اندلسی (۳۹۵ هجری) و برخی به احمد بن عبدالله، از اعقاب امام جعفر صادق منسوب داشته‌اند. عمادالدین ادریسی گوید: چون سید احمد بن عبدالله بیمناک شد که مبدا مسلمانان از شریعت محمدی به علوم فلاسفه منحرف شوند، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا را تألیف کرد. و در آن علوم و حکمت و معارف الهی و فلسفی و شرعی را گرد آورد. کسانی که در کتابهای تاریخ تتبع و نظر دارند به این نکته رسیده‌اند که اخوان الصفا جمعیتی بودند، به طور عموم، از شیعیان باطنی و بطور خصوص، از اسماعیلیان. و این رساله‌ها را برخی از نخبگان ایشان از قبیل احمد بن عبدالله نوشته‌اند. از میان اخوان صفا: زید بن رفاعه، و ابوسلیمان محمد بن نصر البستی معروف به المقدسی و ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، و ابواحمد نهر جوری، که همه را در جهان علم و معرفت نام و آوازه است، شناخته‌اند. و شاید این مصنفان، رسائل را به راهنمایی احمد بن عبدالله تصنیف می‌کرده‌اند و بدین سبب رسائل بدو منسوب شده است.

ظهور اخوان الصفا در عالم اسلام قدیمی‌تر است، لکن اخوان در کتمان عقید خود می‌کوشیدند، ازین رو تا سال ۳۳۴ هجری یعنی قبل از پیروزی آل بویه (دیلیمان) بر بغداد، نه از ایشان نامی بود و نه از رساله‌هاشان نشانی. اینان ابتدا در بصره ظاهر شدند و از آنجا به دیگر بلاد پراکنده گشتند، که در آنجاها داعیان و مجالسی داشتند. اینکه اخوان الصفا از شیعه هستند، مسئله‌ایست که از رساله‌ها و تعلیماتشان بطور کامل مشهود است، و حتی دو تن از کسانی که در این قضیه تعمقی کرده باشند با هم اختلافی نخواهند داشت. برای اثبات تشیع اخوان الصفا، چند نوع ادله داریم: یکی اقوال عالمان و مورخان، دیگر اقوالی از خود اخوان الصفا، سوم، اسلوب کار و عقایدشان که به تمام معنی موافق شیعیان باطنی است.

اما اقوال عالمان و مورخان بسیار است. از آن جمله قول ابن تیمیه را در ردبر «نصیریه» می‌آوریم که گوید: حقیقت امر ایشان (یعنی نصیریه) این است که به هیچ

یک از انبیاء و مرسلین... و به هیچ یک از کتب منزله ایمان ندارند... و گاه اقوال خود را بر مذهب متفلسفه طبعی، نه الهی، مبتنی میسازند. همچنانکه صاحبان رسائل اخوان الصفا نیز چنین می کنند. ایشان نیز گاه به قول متفلسفه و مجوس که پرستندگان نور هستند استناد می کنند و کفرو رفض بر آن می افزایند، و گفتارهای پیامبران را دلیل می آورند، گاه به دروغ، در این صورت لفظ را تحریف می کنند تا با گفتار متفلسفه و پیروان ارسطو سازگار باشد. و گاه عین کلمات رسول خدا(ص) را می آورند، ولی موضوع آن را تحریف می کنند.

اما روش اخوان الصفا در مخفی کاری و فرستادن داعیان به اطراف، درست روش اسماعیلیه است. اقوال و تعالیم اخوان الصفا، لبریز از تمایلات شیعی است، و از افکار اسماعیلیان و باطنیان و قمرطیان سخت متأثر است.

اخوان الصفا و خلان الوفاء، اسمی است که اخوان برای دلالت بر حقیقت حال خود اتخاذ کردند. این نام در زبان عربی مشهور است و در کتابهای عربی به فراوانی آمده است. ابن مقفع در ترجمه کتاب کلیله و دمنه، در باب «الحمامة المطوقه» چند بار این عنوان را آورده است. اخوان الصفا، به کتاب کلیله و دمنه از جهت حکمت و شرح معانی دوستی و اسلوب رمزی و نیز داستانهایی که هم دارای معنای باطنی است و هم ظاهری، و همه اینها با روش و هدف اخوان موافق است، اهمیت بسیار می دهند. «اخوان گروهی هستند که صفا و صداقت و قدس و طهارت، ایشان را گرد هم آورده است.» اخوان «اهل عدل و ابناء حمداند» خود را ملزم ساخته اند تا در نهایت یکرنگی با هم آمیزش کنند و خویشتن را به نیکوترین القاب ملقب داشته اند.

کسی که رساله های اخوان الصفا را مطالعه کرده باشد ایشان را در فرهنگ و یکدلی و صفا و اخلاص از همه مردم برتر خواهد یافت. ابوحنان توحیدی در توصیف یکی از ایشان، زیدبن رفاعه، گوید: «مردی است با هوشی چیره، و ذهنی وقاد و آگاهی بسیار از نظم و نشر، و در کتابت و حساب و بلاغت و تاریخ ایام بی همانند، و از عقاید مردمان مطلع، و نسبت به آراء ملل مختلف بصیر، و در هر فنی وارد یا در حد فراگیری که پنداری اهل آن فن است، یا در حد میانه، که مقاصد آن فن را می فهماند، و یا در حد نهایی، که هر کس را در برابر خود مجاب می سازد».

هدفهای اخوان صفا

هدفهای اخوان صفا دینی و سیاسی بود. دشمنانشان از روی خشم و انکار در

آنها نگریده‌اند و ایشان را خارج از دین اسلام پنداشته‌اند، و درباره‌ی ایشان با نهایت سخت‌دلی قضاوت کرده‌اند. ابو سلیمان محمد بن بهرام منطقی سجستانی (در قرن چهارم هجری) گوید: «اینان (یعنی اخوان) پندارند که می‌توانند فلسفه را، یعنی علم نجوم را و فلکیات و مقادیر و مجسطی و آثار طبیعت و موسیقی که معرفت نغمه‌ها و ایقاعات و نقرات و اوزان است و منطق که سنجش آراء است به وسیله‌ی نسبتها و کمیتها با شریعت بیامیزند و دین را به فلسفه پیوند دهند. با اینکه این کاری است ناشدنی. به راستی اخوان‌الصفاء را چگونه میسر شود که از جانب خود مرامی پی افکنند که حقایق فلسفه و قوانین شریعت را در یکجا گرد کرده باشد. ازین طایفه که بگذریم طوایف دیگر هم هستند که چنین مقاصدی دارند، چون عزیمت خوانان، و کیمیاگران و طلسم‌بندان و خواب‌بگزاران، و ساحران و غیب‌گویان» بدین طریق سجستانی کار اخوان را بی‌ارج شمرده و دلیلش اینست که دین از جانب خداست، و فلسفه را در آن مجال چند و چون نیست. از این روست که او اخوان را از زمره‌ی شعبده‌بازان و کافران دانسته است. ابوحیان توحیدی ضمن اینکه مخالف اخوان است، در شرح هدفهایشان چنین گوید: (این گروه به محبت و صفا و صداقت و قدس و طهارت و نیکخواهی به سر می‌برند. مذهبی پدید آورده‌اند و پندارند که بدان وسیله به خشنودی خدا رسیده‌اند، زیرا معتقدند که دین را به نادانیها چرکین کرده و به گمراهیها آمیخته‌اند و دیگر برای شستشو و تطهیر آن، جز فلسفه راهی نیست. زیرا فلسفه حاوی حکمت اعتقادی و مصلحت اجتماعی است و معتقدند که اگر فلسفه یونانی و شریعت اسلامی را به هم بیامیزند، نهایت کمال حاصل خواهد شد».

اخوان معتقدند که فلسفه فوق شریعت است و فضایل فلسفی، فوق فضایل شرعی است. و جاویدانی همراه با سعادت، از آن فلاسفه است، که سعادت سعادت عقلی است. اخوان بدین گونه قصد آن داشتند که شریعت را با فلسفه تطهیر کنند، یعنی دین را به میزان فلسفه بسنجند و از این راه، به یک انقلاب فکری که موافق آراء غلات شیعه باشد برسند، و از آنجا به یک انقلاب سیاسی. و ما این صدا را در فلسفه ابن رشد می‌بینیم.

چون به تتبع در رساله‌های اخوان‌الصفاء پردازیم، بدین نکته واقف می‌شویم که: اخوان، مردم را به تشکیل دولتی جدید مبتنی بر اساس جدید دعوت می‌کنند، و می‌کوشند تا دین را به صورت خاصی به وسیله‌ی فلسفه توجیه کنند. هدف اخوان در درجه

اول یک هدف سیاسی محض است و روش پنهانکاری سخت و هراس فراوان و تقیّه شگفتی که در پیش گرفتند، روش اسماعیلیه را به یاد می آورد.

هدفهای سیاسی ایشان از برخی مطالب رساله ها روشن میشود. بطور مثال آنجا که میگویند:

(ای برادر نیکوکار مهربان، خدا ترا و ما را به روحی از جانب خود یاری کند. می بینیم که دولت بدکاران سخت نیرو گرفته و قدرتشان هویدا گشته، کردارهایشان در این عصر در جهان پراکنده شده است، و چون به نهایت افزونی خود رسند، انحطاط و نقصان از پی در خواهد آمد و بدان که دولت و ملک در هر روزگار و زمان و دور و قرانی، از مردمی به مردم دیگر، و از خاندانی به خاندان دیگر، و از دیاری به دیار دیگر افتد و بدان ای برادر که دولت اهل خیر، نخستین بار از جمعی از علما و حکما و برگزیدگان و فضلا پدید خواهد آمد، مردانی که دارای اندیشه واحد و مذهب واحد و دین واحدند، و میان خود عهدی بندند. که بیهوده ستیزه نکنند و از یاری یکدیگر باز نایستند، و در اعمال و آرائشان چون یک تن واحد باشند).^۱

در این گفتار، دلیل بارزی است بر هدف سیاسی ایشان و بر این اعتقاد که آن ساعت که تخت عباسی را فرو کوبند و انقلابی همه جانبه بر پا سازند فرا رسیده است.^۲ اخوان، در توصیف اوضاع اجتماعی زمان و فساد که دامنگیر جامعه شده است گویند: (بیشتر مردم زمان ما که در علم نجوم نظرمی کنند، در امر آخرت به شک افتاده اند، و در احکام دین متحیرند و از اسرار تعلیمات پیامبران بی خبر، و منکر رستاخیز و حساب و ما ایشان را از طریق علمی که خود دارند (فلسفه) به دین راهنمایی کنیم، و از کاری که خود در دست گرفته اند بر ایشان دلیل آوریم، تا مطلب به فهمشان نزدیکتر باشد و بهتر بتوانند حقایق را درک کنند).^۳

بدین طریق آشکار میشود که اخوان از طریق توجیه جدید دین، سیاست تازه ای را پیش گرفته بودند. دینشان فلسفی و عقلی بود، و می خواستند دین را به نیروی فلسفه و علوم طبیعی تفسیر کنند. هر چیز را به طبیعت باز می گردانند و هر امری از امور دین را در نظر ایشان معنی خاصی بود. بنابراین باید گفت: دین ایشان الهی مادی و تشیع

۱- الرسائل جلد اول صفحه ۱۳۱.

۲- الرسائل جلد چهارم صفحه ۱۹۸.

۳- الرسائل جلد اول صفحه ۹۴.

ایشان آشکار و تصوف ایشان عقلی است.

سازمان سری و زیرزمینی اخوان صفا

اخوان صفا برای تحقق بخشیدن به هدفهای خود راه پنهانکاری برگزیدند. بهمین علت حقیقت امر و حقیقت آراء و هدف خود را از دیگران پوشیده می داشتند و بیشتر به رموز می پرداختند. رساله های خود را بر مبنایی علمی تألیف کردند و از فلسفه به همان مفهوم عام قدیم خود سخن می گفتند، بدین طریق که: مباحث را به صورت درسهای پی در پی و متصل می آوردند و آراء خود را در طی آن بیان می کردند. تعالیم مخصوص خود را در همه جا در ضمن مباحث، پراکنده می ساختند، و همه اینها را با مهارت خاص خود به انجام می رسانیدند. در مطاوی سخنانشان به پیروان خود توصیه می کردند تا در نگهداری و تعلیم آن رساله ها سخت گیر باشند. نیز از جنبه رمزی اقوال خود ایشان را آگاه می کردند. و فراوان دیده میشود که رساله خود را بدین عبارتها پایان داده اند: (ای برادر! خدا ترا در فهم این اشارات لطیف و اسرار خفی موفق کند، و ترا و ما را و همه برادران را در هر زمان و در هر جا که هستند به درک آن توفیق دهد) رساله هشتم از (رسائل جسمانیه طبیعیه) را بدین عبارت به پایان می آورند: (بدان ای برادر که ما در این رساله، غرض مطلوب خویش را بیان کردیم. به ما بدگمان مشو، و این رساله را بازیچه ای اطفال، یا خرافه سرایی اخوان به حساب میاور، که عادت ما بر این است که حقایق را در الفاظ و عبارات و اشارات بپوشیم، تا ما را از کاری که داریم باز ندارد...) ^۱

اخوان صفا در حفظ رساله های خود سخت حریص بودند. بیم آن داشتند که مبادا دچار نابودی شود یا بدست کسانی افتد که ارزش آن را نشانند. ازین رو می گفتند: (بر هر کس که این رسائل یا یکی از آنها به دستش می افتد، لازم است که بدست کسی که شایستگی ندارد یا بدان رغبتی نشان نمی دهد نسپارد، تا موجب تباهی آنها گردد. و از شایستگان پوشیده ندارد تا به این رسائل ستم نشده باشد. همین گونه باید این رسائل را جز به آن گروه از طالبان علم و ادب و دوستان حکمت، که آزاده و نیکوسیر و استوارگو و دانا و بینا به هدف و خواهان ارشادند، معرفی نکند، و در حفظ و اختفاء یا اعلان و اظهار آنها سخت بهوش باشد: آنها را نیکونگاه دارد و درست مواظبت کند) ^۲.

۱- الرسائل جلد دوم صفحه ۳۱۷.

۲- الرسائل جلد اول صفحه ۲۰.

تشکیلات اخوان صفا دارای چهار درجه به شرح زیر بود:

۱- «الاخوان الابرار الرحماء» اینان مبتدیان و کسانی بودند که سنشان میان پانزده تا سی سال بود. از خصایص لازمه این گروه صفای ذات و روح و تیزهوشی و سرعت انتقال بود.

۲- «الاخوان الاخیار الفضلاء» اینان کسانی بودند بین سی تا چهل سالگی، دارای (مرتبه) رؤساء سیاستمدان، و لازمه این گروه، مراعات اخوان و سخاوت و فیض بخشی و شفقت و مهربانی و وفاداری بود نسبت به دیگر اخوان^۱.

۳- «الاخوان الفضلاء الکرام» اینان بین چهل تا پنجاه سالگی بودند (مرتبه) اینان مرتبه شاهان صاحب قدرت بود و خود خداوندان امر و نهی و پیروزی و قیام علیه خصمان و داوری به هنگام ظهور معاندان و مخالفان طریقه بودند، بدین سان که کار را به رفق و لطف و مدارا فیصله دهند و به اصلاح کشند) این گروه از دانشمندان اخوان بودند که نوامیس را می شناختند و عقاید را تدوین می کردند و راهها را روشن مینمودند و از حقایق دفاع می کردند و برای نشر و گسترش دعوت می کوشیدند.

۴- مرتبه آخر و مرتبه کمال است که همه اخوان از سه درجه پیشین، به این درجه و مرتبه دعوت می شدند. این مرتبه، از آن کسانی بود که سنشان از پنجاه می گذشت. اخوان می گفتند: (این مرتبه، مرتبه آمادگی برای رستاخیز و مفارقت هیولی است. در این مرتبه، قوه معراج دست می دهد و بدان قوه، صعود به ملکوت آسمان، و مشاهده احوال قیامت، بعث و حشر و نشر و حساب و میزان و عبور از صراط و نجات از دوزخ و مجاورت ذات پروردگار رحمان میسر می گردد)^۲.

اینها بود مراتب اخوان صفا یا به عبارت دیگر راهی که هر کس میخواست به جمعیت سری اخوان پیوندد، باید طی کند. این مرتبه ها بیش از هر چیز به طریقه عباد و ارباب زهد می ماند که با تمایلات فلسفی آمیخته باشد. یا نظیر تعالیم نوافلاطونیان، به ویژه فلوطین است، که اولین گام زندگی را در آزادی از سنگینی بار تن دانسته تا به صفای جوهر و نفوس منجر شود. گام دوم را در تفکر فلسفی دانسته تا به «اشعاع سخی» فروغ فیض بخش و (سخاء اشعاعی) فیض فروغ بخش کشیده شود. گام سوم را در معرفت از طریق نظر عقلی و دریافت بدون تفکر و استدلال و استنتاج (شهود) دانسته تا

۱- الرسائل جلد چهارم صفحه ۱۱۹.

۲- الرسائل جلد چارم صفحه ۱۲۰.

به معرفت نوامیس الهیه منتهی میشود. و گام چهارم را اتحاد با خدا دانسته، به نحوی که آدمی به اراده خدا عمل کند و خدا را به اراده آدمی. و این به فنای صوفیانه می انجامد، و به اینکه انسان فوق هر ناموس و هر شریعت باشد، با چشم خدا بیند، و با دست خدا کار کند، زیرا که در خدا فانی شده است.

این طبقات چهارگانه با نظام عمومی طبقاتی شیعه باطنی و سازمانهای ایشان منطبق است. در آنجا نیز دعوت با سؤال از مبتدی، پیرامون بعضی از مسائل دینی و شرعی و مشکلات آغاز میشود، و به او تلقین می کنند که دین امری است مکتوم، که عامه مردم از آن بی خبرند، و ریشه شر، اعراض مردم است از ائمه صادقین. آنگاه مبتدی وارد مراتب چهارگانه میشود و در پایان، به آخرین مرکز اسرار و مابعدالطبیعه که به مرتبه چهارم اخوان صفا شباهت دارد، می رسد. و شاید این نوع تقسیم را فاطمیان از اخوان صفا اقتباس کرده باشند. بدین ترتیب مشاهده می کنیم جمعیت اخوان صفا جمعیتی است سازمان یافته، و تنها کسانی در آن راه می یابند که به صفات عالی متصف باشند، صفاتی که در ضمن رسائل خود، از آنها بسیار سخن گفته اند و چنانکه در رساله هشتم از (رسائل جسمانیه طبیعیه) آورده اند. کمال انسان را در دارا بودن این خصوصیات دانسته اند: (عالم خبیر، فاضل زکی، صاحب بصیرت، فارسی نسب، عربی دین، حنیفی مذهب، عراقی آداب، عبرانی مخبر، مسیحی منهج، شامی النسک، یونانی علوم، هندی بصیرت، صوفی سیر، ملکی اخلاق، ربانی رای، الهی معارف و صمدانی) ^۱.

اخوان صفا در زندگی و آراء خود شیوه (بهگزینی) و تلفیق داشتند. می خواستند از همه ادیان و مکاتب فلسفی و فکری استفاده برند، آنگاه مردم را به آنچه برگزیده اند دعوت کنند. ولی از میان مردم تنها کسانی را که شایستگی داشتند دعوت می کردند. (شایسته است که برادران ایدهم الله در هر سرزمینی که هستند، اگر خواهند دوست و یا برادر تازه ای برگزینند، در احوال او بنگرند، از سابقه او آگاه باشند، اخلاق او را بیازمایند، از مذهب و عقاید او بپرسند، تا بدانند که صداقت و صفا و مودت و حقیقت و اخوت را شایسته است یا نه. بنابراین اگر خواهی دوست یا برادری برگزینی باید، چنانکه درهم و دینار را می سنجی، او را نیز بسنجی. و چنانکه خاک زمینی را که میخواهی در آن درختی بنشانی، واری می کنی، او را نیز واری کنی، و مانند اهل

دنیا، که به هنگام انتخاب زن جهت ازدواج، و خریدن برده و سایر کالاها، به آزمایش و تجسس می‌پردازند، تو نیز در موقع انتخاب دوست و برادر باید از آزمایش و سنجش خودداری نکنی)^۱.

پیوستن به جماعت اخوان صفا یک ضمانت اجتماعی و سیاسی و دینی بود (زیرا اخوان با صداقت در دفع دشمنان پیروزی، در بزم دوستان زینت، در شاداند و بلا تکیه گاه محکم، زمان بیماری و سختی پشتیبان آدمی، در روز حاجت گنج اندوخته، در مهمات مددکار، برای صعود به مراحل عالی نردبان، به هنگام وساطت راهی به دلها، و در روز وحشت و هراس دژ استوارند. اینگونه اخوانند که چون غایب باشی حفظ الغیب تو کنند، و اگر بلغزی دستگیر تو باشند، و اگر ترا دشمنی باشد سرکوبش سازند. هر یک از این اخوان، چون آن شجره مبارک است که با شاخه‌های فروافتاده، میوه‌اش را در دسترس همگان می‌نهد، و یا برگهای خوشبویش تو را می‌پوشاند و بر سر تو سایه می‌افکند. اگر به سخن لب گشودی ترا یاری می‌دهد، و اگر فراموش کردی به یادت می‌آورد. ترا به نیکی کردن فرمان دهد و خود زودتر به انجام آن پردازد، و تو را به کار خیر ترغیب کند، و خود پیشتر انجام دهد. تو را به خوبی راه نماید و مال و جانش را برای تو فدا کند).

بر هر یک از اخوان صفا واجب بود تا خود رسولی باشد که شایستگان را به دخول در این مسلک دعوت کند، تا دولت خیر پایدار ماند. جماعت اخوان، در همه شهرها و در میان همه طبقات پراکنده بودند. هر شاخه را رئیسی بود و در خلوتی که جز اخوان کسی از آن آگاه نبود اجتماع میکردند. اخوان، داعیان و مبشران داشتند و همه برای نشر دعوت می‌کوشیدند، تا افزون شوند، و آن انقلاب بزرگ که می‌خواستند بر دستشان انجام گیرد.

رئیس هر شاخه می‌بایست هر دوازده روز یک بار، همه اخوان را در جایی گرد آورد. جای این اجتماع مشخص نبود، بلکه در هر مکان و موضعی که در آن ایمن بودند تشکیل می‌یافت. و جز کسانی که خود را تطهیر و تلطیف کرده و تا حد امکان خود را آراسته بودند، احدی را در آن جمع راه نبود. هرگاه کسی از حضور در مجمع تخلف می‌کرد، می‌بایست عذر قانع کننده بیاورد. و چون جلسه منعقد می‌شد، رئیس در جامه خاص خود ظاهر می‌گشت و حکم را بر حاضران می‌خواند. و تا آن حد که میزان فهم و

گنجایش ذهنشان بود موعظه می کرد، و رساله ها را برای ایشان یکی پس از دیگری تفسیر می کرد. تا آنگاه که گروهی از آنان دوره به پایان برند و از کوشش و تلاش ایشان رضایت حاصل شود. آنگاه آزمایشهای دیگر در امور دنیایی و در آنچه مورد علاقه و محبت ایشان بود پیش می آمد. بدین طریق که ایشان را فرمان می دادند تا از نزدیکان ببرند و با بیگانگان پیوندند، و آنان می بریدند و می پیوستند. مال خود در آن راه انفاق کنند. انفاق می کردند. جان خود بر سر این کار ببازند، می باختند. در راه رضای خدا بکوشند، می کوشیدند. از وطن بیرون روند، می رفتند. از یاران ببرند، می بریدند. فرزندان خود را بی پدر گذارند، می گذاشتند. زنان خود را بی شوی سازند، می ساختند. و از شهر و وطن آواره می گشتند. چون کسی چنین می کرد، و از همه این آزمایشها بر می آمد، رئیس او را به علم خود راهبری می کرد و کتابهای پنهانی بر او میخواند و اسرار ناگفته می گفت، و علوم مکتوب آشکار میساخت. و رساله ها و کتابهای اخوان صفا را به او می آموخت، و از اسرار آگاهش می کرد، و معانی اخبار و روایات و امثال و اشارات را با او در میان می نهاد^۱.

تعلیمات باطنی اخوان صفا

پس از بررسی جوانب مختلف فکری و عملی اخوان صفا ثابت میشود که اخوان صفا از شیعیان باطنی بودند. و از این اصل باطنیان پیروی می کردند که هرظاهری را باطنی است. و علم را به دین، و فلسفه را به شریعت درآمیختند. و در این راه آنچنان پیش رفتند که سخنان ایشان ترکیبی شد از فلسفه یونان و آراء ایرانی و هندی و مسیحی و اسلامی و ملل دیگر.

کسی که کتابهای اخوان صفا را به دقت خوانده باشد، درمی یابد که ایشان به وحدت فلسفی معتقدند. بدین معنی که می گویند حقیقت واحد است، و اختلاف آراء، در مذاهب و ادیان، تنها از جنبه ظاهری است و باطن یکی بیش نیست، که حکیمان راسخ در علم از آن آگاهند. این اندیشه است که فارابی را واداشت تا میان آراء فیلسوفان حکمت و دین سازش برقرار سازد. اخوان صفا در بهگزینی و التقاط تا آنجا پیش رفتند که همانطور که از اسلام سخن می گفتند، از مسیحیت و عقاید صابئی و مذاهب دیگر بی هیچ تفاوتی سخن می گفتند.

در رساله چهارم از (رسائل ناموسیة شرعیة) آمده است که: «خلاصه، برادران

ما را ایده‌م الله شایسته است که با هیچ علمی دشمنی نکنند، و از هیچ کتابی دوری نگیرند، و بر هیچ مذهب تعصب نورزند، چه اندیشه و مذهب ما، همه آنها را دربر دارد. و همه علوم را گرد آورده است، بدین طریق که در همه موجودات از عقلی و حسی، از آغاز تا انجام، به ظاهر و باطن، به آشکار و پنهان، به چشم حقیقت نگریسته است که همه از یک مبدأ هستند، و همه را یک علت است. عالم واحد است، و نفسی واحد بر جواهر مختلف و اجناس متباین و انواع گوناگون و جزئیات متغایر آن محیط است».

رساله‌های اخوان صفا

اخوان صفا یا روشنفکران شیعه مذهب^۱ برای پرورش کسانی که به جمع ایشان می‌پیوستند، پنجاه و چهار (۵۴) رساله تصنیف کردند. این رساله‌ها (رسائل) چهار بخش به شرح زیر می‌باشند:

۱- رسائل ریاضیه تعلیمیه: چهارده رساله (۱۴).

۲- رسائل جسمانیه طبیعیه: هفده رساله (۱۷).

۳- رسائل نفسانیه عقلیه: ده رساله (۱۰).

۴- رسائل ناموسیة الهیه و شرعیة دینیة: یازده رساله (۱۱) (و یک رساله به عنوان مقدمه) و بدنبال این رسائل، رساله دیگری به نام (رساله جامعه). اخوان صفا درباره این رساله چنین گویند: (و از پی آن رسائل، رساله جامعه می‌آید، حاوی هر آنچه در رساله‌های پیشین آورده شد، و مشتمل بر همه حقایق آنها. و غرض از این رساله، ایضاح و تنبیه بر حقایقی است که در این رسائل بدانها اشاره کرده‌ایم، به نحوی کامل‌تر و واضح‌تر... همه این رسائل، به مثابه مقدمه و مدخل آن هستند و راهنمای بدان و نمونه‌هایی از آن. و مشکل آن گشوده نشود. و اسرار آن مکشوف نگردد، مگر برای کسی که نخست به وسیله رسائل تهذیب یافته باشد. رساله جامعه، هدف اصلی ما از همه مطالبی است که ازین پیش، در رسائل آوردیم، و قصد و غایت مراد ماست)^۲...
اخوان صفا مصادر رسائل خود را چنین معرفی کرده‌اند: (علوم ما از چهار نوع کتاب مأخوذ است:

یکی کتبی که حکما و فلاسفه تصنیف کرده‌اند، درباره ریاضیات و

۱- عنوانی است که نگارنده (رفیع) بطور مطلق به آنان داده است.

۲- الرسائل جلد چهارم صفحه ۲۹۰.

طبیعیات. دیگر کتب آسمانی که بر انبیاء، صلوات الله علیهم، نازل شده است، مانند تورات و انجیل و قرآن، و دیگر صحف (کتب) انبیاء، که معانی و اسرار خفیه آنها، به وسیله وحی، از ملائکه اخذ شده است.

سوم کتاب طبیعت (آفاق)، یعنی همین صور و اشکال کنونی موجودات، از قبیل ترکیب افلاک و تقسیم بروج و حرکات کواکب و مقادیر اجرام آنها، و تغییرات زمان، و استحالة عناصر و انواع کائنات معدنی و حیوانی و نباتی و اصناف مصنوعاتی که به دست بشر ساخته شود. همه اینها نمود و اشاراتی هستند دال بر معانی لطیف و اسرار دقیق که مردم ظاهر آنها را می بینند، ولی به معانی باطنی و الهی آنها پی نمی برند.

نوع چهارم کتاب الهی (انفس) است که جز پاکان دست بدان نبرند. کتابی که در دست کاتبان بزرگوار و نیکوکار پروردگار است. این کتاب عبارت است از جوهر نفوس و اجناس و انواع و جزئیات نفوس و تصرف در اجسام و به حرکت در آوردن و راهبری کردن و حکم راندن بر اجسام و ایجاد فعل به وسیله اجسام و ابدان لحظه به لحظه...^۱ بصورت ظاهر مقصود از دو مصدر سوم و چهارم، تجربه و آزمونهای خود اخوان است و تعالیم باطنی ایشان.

رساله های اخوان صفا، برخی بزرگتر و برخی کوچکتر است. مجموع آنها مطالبی است خلاصه شده و تطبیقی، بدون نظریه های عمیق علمی و فلسفی. در این، جای شگفتی نیست، زیرا این کتابها بیشتر مبتدیان و کسانی که می خواسته اند به نظریه های این گروه با روشی آسان آشنا شوند تألیف یافته، از این گذشته این کتابها در نهایت محافظه کاری و با یک نوع تردستی خاصی نوشته شده است.

نباید فراموش کرد که اخوان صفا رسائل را برای مردمی تألیف کرده اند، که خود یک سلسله اعتقادات و روشهای فکری داشتند. اعتقادات و روشهایی که مدتها با آن خو گرفته بودند، و هنوز آمادگی کافی برای قبول دعوت باطنیان و همه تعلیم های آنان نداشتند. در این صورت لازم بود که رساله ها به همین شکلی که هست تألیف شود، تا خواننده ای را که از مذهبشان بیگانه و یا تازه با آن آشنا شده است نرماند. اما برای گروهی که در این دعوت رسوخ یافته بودند، کتابهای خاص دیگری بود که هنوز هم پیروان آن در حفظ و پنهانداشت آنها می کوشند.

قفطی به این حقیقت پی برده که «این رسائل مجموعه مقالاتی است مشوق، ولی غیر کامل و بدون تحقیق و استدلال کافی، گویی تنها برای تنبیه و اشاره به مقصودی نوشته شده است که جوینده را به نوعی از حکمت راهبری کند».

اخوان صفا خود به این حقیقت اعتراف کرده و در رسائل چنین گفته اند: «بدان ای برادر، که ما در هر علمی چیزی شبیه مقدمه و مدخل می آوریم، تا برادران ما را به شناخت آن علم وادار، و برای تحصیل آن بر سر شوق آورد، که چون شوق ایجاد شد، حرص بر آگاهی پدید آید».

در جای دیگر آمده است: «بدان ای برادر، ما کتب و رساله های خود، از علوم، آن قدر می آوریم که موجب انگیزش هوش و تنبیه نفس باشد. پس از هر علمی بدان قدر که امکان فراگیری آن بود و زمان اقتضا داشت گرفتیم، و کوشیدیم تا آنچه می آوریم از بهترین باشد که بر آن دست یافته و بدان رسیده ایم. ازین رو آن را برای برادران خود «ایدهم الله و ایانا» یادداشت کرده، گرد آوردیم و تألیف نمودیم. و آنچه برای خود می خواستیم، برای ایشان خواستیم».

همه اینها با مسائل اساسی مذهب اسماعیلیه یعنی: به تدریج آموختن و بر وفق قدرت عقلی متعلم بر فهم مطلب (یا استعداد قبول آن) تعلیم دادن، و تعلیم را از بیم قدرت زمان پنهان کردن، و مبتنی کردن مذهب بر فلسفه، به خصوص فلسفه نوافلاطونیان، تطبیق می کند.^۱

بطور کلی اخوان صفا در رساله های خود همواره به ظهور دولت خود (روشنفکران شیعه مذهب) و زوال دولت شر (مقصود دولت عباسیان است) بشارت میدهند، یعنی (دولتی که بزرگی فروختند و جماعت مؤمنان را خوار ساختند، همچنانکه با ذریه نبوت و اهل بیت رسالت نیز چنین کردند، و نگذاشتند آل محمد(ص) در جهان به خاطر صلاح عام و نفع همگان به کوشش برخیزند. حتی دهان ایشان بستند و نگذاشتند که حقایق را بگویند)^۲. این بود خلاصه ای از افکار اخوان صفا یا روشنفکران شیعه مذهب که تدبیرهای خود را از طریق سازمان سری و زیرزمینی خود که از یاران و هم راهان و همزمان و هم فکران یکدل و روشن بین و روشن فکر تشکیل یافته بود از قرن چهارم تا هفتم هجری در ایران و دیگر کشورهای اسلامی آن زمان به تبلیغ و نشر عقاید خود از

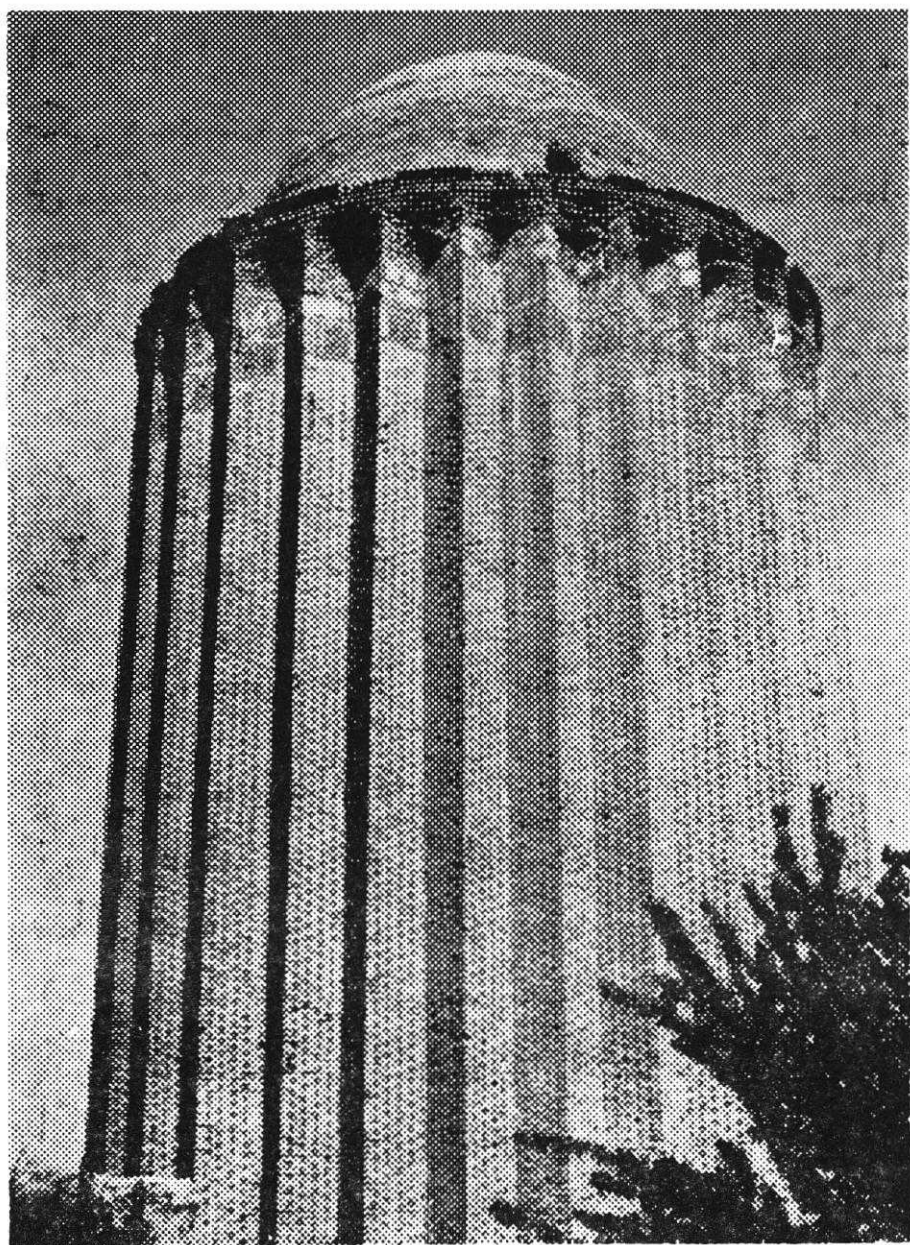
۱- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی تألیف: حنا الفاخوری - خلیل الجر. ترجمة عبدالمحمد آیتی صفحه ۲۰۳.

۲- الرسالة الجامعة. چاپ مجمع علمی عربی، دمشق سال ۱۹۴۸ میلادی جلد اول صفحه ۴۴۷.

طریق نوشتن مقاله ها و رساله های مختلف علمی و فلسفی و دینی پرداختند، و در نتیجه دائرة المعارفی از علوم مختلف زمان خود را همراه با صداقت و روشن بینی قابل توجه برای ما بیادگار گذاردند.

نمونه فکر اخوان صفا درباره «مزیت انسانی»
طوطی: ما حیوانات به آنچه خدا داده است راضی، و نسبت به احکام او خاضع هستیم، از ما «برای چه؟» و «چطور؟» و «چرا؟» در کارهای او دیده نمیشود.
انسان: برای همین است که حیوان مانده اید.^۱

۱- از رسائل اخوان الصفاء رساله بیست و دوم، محاكمه «انسان و حیوان نقل از مقدمه قصیده چون و چرا» بقلم شادروان مجتبی مینوی در مجله یادگار سال دوم، شماره ۸، صفحه ۹.



تصویر زیبای برج کاشانه یا غازانه بستانام